

سه قتل برای هیچ

رازگشایی از قتل سه نفر بعد از

۱۱ سال، خاطره یکی از قضات

دادگستری است

ماجرا برمی گردد به سال‌ها قبل و اعضای باند سرقت مسلحانه‌ای که سه جنایت در پیرونده خود داشتند. اما از آنجا که بعد از دستگیری، جنون یکی از اعضای باند تایید شده بود، همدستان او پس از اطلاع از این ماجرا، قتل‌ها را به گردن همدست مجنون‌شان انداخته بودند. چندین بار از متهمان تحقیق شده بود اما آنها تنها به سرقت مسلحانه اعتراف کردند و جنایت‌ها را به گردن خشایار، همدست‌شان می‌انداختند. ۱۱ سال از این ماجرا گذشته بود و کوروش و همدستانش همچنان در زندان به سر می‌بردند تا این که پیرونده برای تحقیقات به شعبه من ارجاع شد.

تحقیق از کوروش آغاز شد و پسر جوان که حالا ۳۳ سال داشت، بعد از چند ساعت گفت‌وگو و بررسی، راز جنایات را برملا کرد. او گفت: دوستی من و خشایار با حفیظ و رحمان به قبل از قتل‌ها برمی‌گردد. مدتی که از این ماجرا گذشت، تصمیم به سرقت گرفتیم و هم قسم شدیم به خاطر این‌که دستگیر نشویم، دست به هر کاری بزنیم حتی قتل. اما با این‌که سه نفر را به قتل رساندیم و هیچ ردی هم از خودمان به جا نگذاشته بودیم، باز هم دستگیر شدیم. تایید جنون خشایار که اعلام شد، تصمیم گرفتیم قتل‌ها را به گردن او ببندازیم تا از اتهام قتل تبرئه شویم. با خودمان گفتیم چند سالی به خاطر سرقت‌های مسلحانه به زندان می‌رویم و در نهایت آزاد می‌شویم.

او ادامه داد: نخستین جنایت، قتل راننده یک وانت نیشان بود. به این بهانه که قصد جابه‌جایی تعدادی گوسفند داریم، خودروی نیشان را به صورت درист کرایه کردیم. به راننده نشانی محل خلوتی را دادیم و او بی‌خبر از نقشه‌ای که برایش کشیده بودیم، ما را به آنجا برد. به محض رسیدن به محل مورد نظرمان، یکی از همدستانم با شلیک گلوله او را از پای درآورد. جسد را همان جا رها کردیم و سوار بر خودروی مرد میانسال از آنجا رفتیم. جسد مقتول همان روز توسط پلیس کشف شد و تحقیقات برای دستگیری ما را آغاز کردند. اما این نخستین قتلی بود که مرتکب شدیم و در فهرست مقتولان، چند روز بعد دو اسم دیگر هم قرار گرفت.

متهم جوان لحظه‌ای مکث کرد، با آن‌که سال‌ها از قتل‌ها گذشته بود اما تمامی آنها را با جزئیات بیان می‌کرد. او بعد از

لحظاتی دوباره شروع به صحبت کرد: قتل دوم هم تقریباً با همان انگیزه و همان نحوه قتل اول بود. خودروی وانتی را در بست گرفتیم و مدعی شدیم می‌خواهیم تعدادی گوسفند منتقل کنیم. راننده را به محلی خلوت کشاندیم و این بار به جای سلاح باتبر او را به قتل رساندیم سپس خودرو، مدارک و پول‌های راننده را سرقت کردیم و به سمت شهرهای مرزی جنوب غرب کشور رفتیم. اما از شانس بد ما هر دو خودروی سرقتی خراب شد و مجبور شدیم خودروها را همان جا رها کنیم و به شهرمان برگردیم. متهم جوان گفت: با خراب شدن خودروها و ناتمام ماندن نقشه رسیدن به پول، تصمیم گرفتیم سوز سه سرقت‌های مان را تغییر دهیم: به همین دلیل سومین سرقت را از دامداری انجام دادیم. با اسلحه کلاشینکف شبانه راهی دامداری شدیم. از قبل آنجا را زیر نظر گرفته بودیم. دو چوپان در آنجا با خانواده‌های شان زندگی می‌کردند. ابتدا سراغ یکی از آنها رفتیم و او را گروگان گرفتیم و همراه او سراغ دومین چوپان رفتیم. چوپان اول را وادار کردیم از همکاری بخواهد در اتاق را باز کند و به محض باز شدن در، نفر دوم را هم گروگان گرفتیم. بعد از دستگیری دو چوپان، سراغ خانواده‌هایی رفتیم که در نزدیکی دامداری در یک باغ زندگی می‌کردند. اولین خانواده زوجی میانسال بودند که همراه پسرزنی داخل یکی از اتاق‌ها بودند. داخل اتاق

شدیم و با تهدید اسلحه دست و پای آنها را به غیر از پیرزن بستیم. یکی از همدستانم رانند آنها گذاشتیم تا مراقب‌شان باشند و با سر و صدا دیگران را خبر نکنند. بعد سراغ سگ‌های دامداری رفتیم. یکی از گوسفندان را کشتیم و بخشی از گوشتش را به داروی بی‌هوشی آغشته کردیم و جلوی سگ‌ها انداختیم. با بی‌هوش شدن سگ‌ها، فقط دومین خانواده سرایدار مانده بود که گروگان بگیریم. آنها هم زوجی میانسال بودند که همراه دو پسر و دخترشان در داخل باغ زندگی می‌کردند. وقتی سراغ آنها رفتیم، پسرهای زوج سرایدار که جوان بودند با ما درگیر شدند و مجبور شدیم یکی از آنها را به قتل برسانیم. می‌دانستیم صدای شلیک گلوله و فریاد خانواده سرایدار دیر یا زود مردم محل را به آنجا می‌کشاند. برای همین پا به فرار گذاشتیم و در حقیقت سومین سرقت ما نیز بدون آن‌که پولی به دست بیاوریم، انجام شد.

چطور دستگیر شدیم

کوروش در رابطه با دستگیری‌شان گفت: بعد از سومین جنایت، مردی سراغ‌مان آمد و از ما خواست مدارک شخصی را سرقت کنیم. بابت این سرقت هم پیشنهاد خوبی داد. برای ما هم که فرقی نمی‌کرد چاره‌کار کنیم و مهم این بود پولی گیرمان بیاید، قبول کردیم. اما حین سرقت دستگیر شدیم. بعد از بازداشت، خشایار حالش بد شد و جنون او تایید شد و ما هم برای این‌که از این اتهام تبرئه شویم، قتل‌ها را به گردن او انداختیم. تصمیم داشتیم همچنان سکوت کنیم اما مدارک قضایی و پلیسی که در تحقیقات به دست آمده بود، نشان می‌داد ما سه نفر نیز در این قتل‌ها نقش داشته‌ایم. بعد از ۱۱ سال، از کتمان واقعیت خسته شدم و تصمیم گرفتم واقعیت را بگویم. کوروش بعد از این‌که برکه تحقیقات با اظهارات جدید را امضا کرد و اثر انگشتش را پای آنها گذاشت، بلند شد و به سمت در خروجی رفت اما قبل از این‌که از اتاق خارج شود، گفت: آقای بازپرس ما سه نفر را به قتل رساندیم اما از این جنایات هیچ چیزی به دست نیاوردیم. پدرم همیشه می‌گفت بار کج به منزل نمی‌رسد. آن از وضعیت خشایار برادرم که مجنون شده و این هم وضعیت و سرنوشت من.

قاتل مجنون

فرد مجنون اگر مرتکب جرمی مانند قتل شود مجازات نمی‌شود. هر چند فرد مجنون که اراده یا قوه عقل برای رفتارهای خود ندارد نباید مجازات شود اما اگر حالات و رفتار وی خطرناک بوده و آزاد بودنش باعث اخلاص در امنیت و نظم جامعه باشد، در این حالت وی نباید رها شود و طبق قانون تا زمان بهبودی یا رفع حالت خطرناک در مراکز و بیمارستان‌های روانی مشخصی نگهداری می‌شود.

تپش

۳ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۱۱

معمای یک قتل فامیلی

وصول نشدن یک طلب ۵۰ میلیون تومانی، سرآغاز جنایتی بود که نه قربانی و نه قاتل هیچ‌کدام فکر نمی‌کردند اتفاق بیفتد اما یک تصور نادرست از سوی قربانی باعث شد قاتل در یک لحظه با چاقو او را به قتل برساند. قاتل حالا پشت میله‌های زندان، نگران سرنوشتی است که برای او رقم خواهد خورد.

اتفاقی که مسیر زندگی قاسم یا همان قاتل را تغییر داد، خرداد ماه پارسال اتفاق افتاد. مقتول که نامش بهروز و ۳۵ ساله است، پسر عمه همسر قاسم بود و با هم رفت و آمد خانوادگی داشتند. با قتل بهروز، قاسم به عنوان اولین مظنون بازداشت شد و در اعترافاتش گفت: «بهروز از یکی از دوستانش به نام خسرو، ۵۰ میلیون طلبکار بود، اما خسرو حاضر نبود طلب بهروز را بدهد. بهروز فکر می‌کرد من طلبش را وصول کرده‌ام و به او نگفته‌ام. روز حادثه سعی کردم به او توضیح دهم که اشتباه می‌کند اما قانع نشد و با هم درگیر شدیم. بهروز با چاقو به من ضربه زد و من هم چاقویی از آشپزخانه برداشتم تا از خودم دفاع کنم. بعد ضربه‌ای به بهروز زدم که او روی زمین افتاد. او را به بیمارستان بردم ولی کار از کار گذشته بود.»

برای قاسم کیفرخواست صادر و پرونده‌اش برای رسیدگی به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. مادر بهروز گفت فقط قصاص می‌خواهد. بعد از آن، قاسم در جایگاه ویژه متهم ایستاد و با تکرار همان اعترافات قبلی‌اش گفت روز حادثه و از بخت بدش، چاقو ناخواسته به سینه بهروز خورد. بعد هم با کمک پسر صاحبخانه بهروز را به بیمارستان بردند. او در دادگاه تاکید کرد قصد کشتن بهروز را نداشته و فقط می‌خواست از خودش دفاع کند.

همسر قاسم هم به اتهام اختفای ادله جرم باید از خودش دفاع می‌کرد. او در جایگاه متهم گفت: «ما موران وقتی متوجه شدند در خانه اثری از خون و درگیری نیست من به اتهام اخفای ادله جرم بازداشت شدم. وقتی من و همسرم پسر عمه‌ام را به بیمارستان برده بودیم، پدر پیرم پارچه‌ها و پتویی را که خونی شده بود به سطل زباله انداخته بود. من بهروز را مانند برادرم می‌دانستم و او سال‌ها در خانه ما زندگی می‌کرد. آن روز خیلی تلاش کردم بهروز را آرام کنم، اما نشد. همسرم برای دفاع از خودش قصد داشت با چاقو او را بترساند که بهروز مجروح شد.»

در جلسه دوم دادگاه، مادر بهروز باز هم قصاص خواست و گفت یک قدم هم از خواسته‌اش عقب‌نشینی نمی‌کند. در این جلسه، قاسم باز هم تاکید کرد فقط برای حفظ جان‌ش مجبور شده بهروز را با چاقو بزند. همسر

قاسم هم که با قرار وثیقه آزاد بود، دوباره اتهام مخفی کردن ادله جرم

رارد کرد. در پایان جلسه قضات وارد

شور شدند تا رای صادر کنند.

